

مطالعه جامعه‌شناختی هویت فرهنگی مهاجران لک مقیم تهران (با تأکید بر مؤلفه زبان)

رحمان باقری*

اسفندیار غفاری‌نسب**

چکیده

هدف این تحقیق، مطالعه وضعیت هویت فرهنگی مهاجران لک ساکن محله نامجوی تهران با تأکید بر مؤلفه زبان است. لذا از رویکرد کیفی، روش نمونه‌گیری گلوله‌برفی، و مصاحبه‌های نیمه‌ساخت‌یافته و عمیق با هفده نفر استفاده شد. مصاحبه‌ها با روش تحلیل تماتیک تحلیل شدند. براساس یافته‌ها، تعلق و پای‌بندی، و بازاندیشی و بازتعریف زبان (لکی) در بین نسل اول و دوم و نیز بین زنان و مردان مهاجر یکسان نیست و موقعیت متفاوت جامعه‌پذیری نقش مهمی در آن ایفا می‌کند. برخلاف جامعه مبدأ، جامعه میزبان بخش مهمی از هویت‌یابی و فرهنگ‌پذیری را به‌عهده فرد گذاشته است که علاوه بر تفاوت‌های فردی، تفاوت نسلی را در شکل‌دهی به هویت برجسته می‌کند. بدین ترتیب، با گذشت زمان و جانشینی نسل‌ها، هویت فرهنگی تازه‌ای شکل گرفته است که از مسیر زبان می‌گذرد. اکنون نوعی راه‌برد یک‌پارچه‌سازی (هویت‌پیوندی) اساس فرایند فرهنگ‌پذیری مهاجران است و باتوجه‌به ویژگی سیال هویت ممکن است در آینده جای خود را به مفهوم راه‌بردی همگونی فرهنگی بدهد.

کلیدواژه‌ها: زبان، مهاجران لک، هویت فرهنگی، بازاندیشی، مشارکت‌کنندگان.

* مربی گروه علوم اجتماعی، دانشگاه پیام‌نور، تهران، ایران (نویسنده مسئول)، rbagheri732@gmail.com
** دانشیار جامعه‌شناسی، دانشکده اقتصاد، مدیریت و علوم اجتماعی، دانشگاه شیراز، ghafarina@gmail.com
تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۴/۲۷، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۱۱/۲۰



۱. مقدمه و بیان مسئله

هویت (identity) منشأ معنا و تجربه برای مردم است. از یک طرف، لفظ هویت به خصیصه‌های فردی، یعنی تفاوت‌های اساسی که فرد را از همه افراد دیگر به واسطه هویت خودش متمایز می‌سازد، دلالت دارد و از طرف دیگر، به خصیصه‌های مشترک اشاره می‌کند که افراد و گروه‌ها را به هم پیوند می‌دهد (فکوهی و پارسا پزوه ۱۳۸۱). فرایند معناسازی و هویت‌یابی بر مبنای یک ویژگی فرهنگی یا مجموعه به هم پیوسته‌ای از ویژگی‌های فرهنگی صورت می‌گیرد که به لحاظ اجتماعی، تاریخی، و فرهنگی متفاوت‌اند (رفعت‌جاه ۱۳۸۳: ۳). لذا هویت فرایندی همیشه جاری است و هیچ نقطه پایانی برای کامل شدن هویت‌یابی وجود ندارد (Hall 1996: 2).

اجزا و ابزارهای فرهنگی سازنده هویت مانند زبان، مراسم آیینی، مذهب، و... سبب ایجاد مقوله هویتی در بین اجتماعات انسانی می‌شوند (Verkuyten 2005: 79). گوناگونی و خلاقیت زبان از عواملی است که موجب قرار گرفتن آن در حیطه هویت فرهنگی شده، زیرا هویت نیز یکی از مفاهیم فرهنگی بسیار سیال و خلاق است. از این نگاه، زبان برای نگه‌داری از هویت افراد و گروه‌ها اهمیت اساسی می‌یابد.

بر اساس نظریه زبان‌شناسی اجتماعی هایمس (Hymes)، زبان که بخش جدایی‌ناپذیری از فرهنگ است، باید «از زهدان اجتماعی آن» ملاحظه شود و راه شناختن پدیده‌های زبانی (linguistic phenomena) زمینه اجتماعی است (Hymes 1974). نورتن (Norton) بر این واقعیت تأکید دارد که هر بار که افراد صحبت می‌کنند، «نه تنها با مخاطبان خود تبادل اطلاعات می‌کنند، بلکه آن‌ها نیز به‌طور مداوم این حس را که چه کسی هستند و چگونه با دنیای اجتماعی ارتباط دارند سازمان‌دهی و تصدیق می‌کنند» (Norton 1997: 410). از خلال زبان است که فرهنگ‌ها ابراز وجود می‌کنند. اگر خللی در موجودیت زبان به وجود بیاید، آن فرهنگ یا هویت آن در معرض خطر قرار می‌گیرد. این موضوع به مشکلات هویتی گروه‌های قومی مهاجر و مقیم در شهرهای بزرگ می‌افزاید یا دست‌کم جنبه تازه‌ای به آن‌ها می‌بخشد. مهاجران لک از گروه‌هایی قومی‌اند که در طی دهه‌های اخیر از شهرستان کوه‌دشت لرستان (عمدتاً از مناطق روستایی) به تهران مهاجرت کرده‌اند. باتوجه به تنوع و تشتت فرهنگی / قومی تهران، مهاجران برای برقراری پیوندهای اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، و نظیر آن در این شهر ممکن است به بازان‌دیشی و بازسازی مؤلفه‌های هویت‌ساز خود از جمله زبان اقدام کنند. بنابراین، باتوجه به این‌که در مدت مهاجرت لک‌ها به تهران،

پژوهشی از این دست با رویکرد جامعه‌شناختی دربارهٔ آنان صورت نگرفته است، پرداختن به وضعیت هویت فرهنگی مهاجران با تأکید بر مؤلفهٔ هویت‌بخش زبان به فهم سازوکارهای تغییر در هویت، چگونگی فرهنگ‌پذیری و هویت‌یابی، و بازنگری و بازسازی هویت کمک می‌کند. در این نوشتار کوشش می‌شود وضعیت مؤلفهٔ هویت‌ساز زبان به موازات اهمیت آن در شکل‌گیری و دگرگونی هویت فرهنگی مهاجران لک ساکن تهران با رویکرد کیفی مطالعه شود و به این منظور به‌طور ضمنی به پرسش‌های زیر پاسخ دهد:

- اگر مؤلفهٔ زبان به‌مثابهٔ یکی از مؤلفه‌های هویت فرهنگی دست‌خوش بازاندیشی و تغییر شده است، زمینه‌ها و بسترهای فراهم‌کنندهٔ این تغییر کدام‌اند؟
- آیا بین زنان و مردان مهاجر در جایگاه کنش‌گران اجتماعی در هویت‌یابی از طریق زبان تفاوت وجود دارد؟
- نسل اول و دوم مهاجران تغییر در عناصر سازندهٔ هویت، به‌ویژه زبان، را چگونه درک و تفسیر می‌کنند؟

۲. چهارچوب مفهومی

در روش‌شناسی کیفی، از نظریه‌ها به شیوه‌هایی متفاوت با روش اثبات‌گرایانه استفاده می‌شود. فترمن (Fetterman) معتقد است که «محقق کیفی باید با ذهنی باز وارد میدان مطالعه شود نه با کلهٔ پوک». او ادامه می‌دهد که نظریه‌ها می‌توانند راهنمای عمومی تحقیقات کیفی باشند. بدین معنی که در بازشدن ذهن محقق، توجه به نکات، روندها، و ابعاد محوری میدان مطالعه ارائهٔ چهارچوب مفهومی برای طرح پرسش‌های اصلی نقش اساسی ایفا کنند (Fetterman 2009). علاوه‌براین، چون هدف تحقیقات کیفی تفسیرگرایانه درک و تفهم پدیده‌ها و معانی درونی کنش‌های معنادار انسان در بسترها و موقعیت‌های طبیعی است، بنابراین پژوهش‌گران کیفی بدون استفاده از نظریه و فرضیات از قبل تعیین‌شده وارد میدان تحقیق می‌شوند یا پدیدهٔ مدنظر را در وضعیت طبیعی بررسی می‌کنند (محمدپور ۱۳۹۲: ۳۷). هم‌چنین، از نظر ایمان (۱۳۹۳: ۱۷۷، ۲۴۲)، محققان کیفی برخورداری از چهارچوب نظری از پیش تعیین‌شده را برای تحقیق مضر می‌دانند، زیرا ممکن است محقق را بسیار محدود کند و موجب غفلت وی از دیدگاه افراد مورد مطالعه دربارهٔ آنچه بشود که در حال وقوع است. بر این اساس، در این پژوهش به بررسی اجمالی تعدادی از مفاهیم مرتبط از جمله هویت، هویت فرهنگی، بازاندیشی، و... پرداخته می‌شود. استفاده از این مفاهیم به‌معنای

پذیرش کامل آن‌ها به‌عنوان چهارچوب نظری نیست، بلکه این مفاهیم چهارچوب مفهومی تحقیق را تشکیل می‌دهند.

هویت از مفاهیم اصلی تفکر اجتماعی است و به درک و تلقی افراد از این‌که چه کسی هستند و چه چیزی برایشان معنی‌دار است گفته می‌شود. این درک و تلقی‌ها در ویژگی‌های مشخصی شکل می‌گیرند که بر منابع معنایی دیگر تقدم دارند (گیدنز ۱۳۸۶: ۴۵). از دید کاستلز (Castells) هویت مفهومی است که جهان درونی یا فردی را با قلمرو جمعی آشکال فرهنگی و روابط و مناسبات اجتماعی پیوند می‌زند و ترکیب می‌کند (کاستلز ۱۳۸۴: ۲۲-۲۳). جامعه‌شناسان غالباً از دو نوع هویت اجتماعی یا جمعی (social or collective identity) و هویت فردی (self-identity) سخن می‌گویند. جنکینز (Jenkins) معتقد است هویت اجتماعی دستاوردی عملی است؛ یعنی فرایندی است که می‌توان آن را با به‌کارگیری کنش متقابل درونی و برون‌فهم کرد (جنکینز ۱۳۸۱: ۳۶-۴۴). از نظر آلکانود و لاروئل (Alcantud and Laruelle 2018)، هویت جمعی به حس تعلق افراد به یک گروه اشاره دارد.

هویت فردی به‌معنای فرایند رشد و تکوین شخصی است که به‌واسطه آن ما معنای یگانه و منحصربه‌فردی از خویشنمان و رابطه‌مان با دنیای پیرامون خود صورت‌بندی می‌کنیم (گیدنز ۱۳۸۶: ۴۶). هویت فرهنگی یکی از انواع هویت جمعی است و آن درایتی از خویشن است که از عضویت رسمی و غیررسمی در گروه‌های اجتماعی براساس انتقال و پرورش دانش، باورها، نگرش‌ها، سنت‌ها، ارزش‌ها، و شیوه‌های زندگی مشخص و مشترک بین اعضای آن‌ها مشتق می‌شود (Jameson 2007: 352; Mathews 2002). زبان یکی از منابع اصلی هویت و نشان‌دهنده هویت مردم هر شهر یا جامعه است. از دید بلوم و گامپرز (Blom and Gumperz 1972) افراد با استفاده از هریک از زبان‌هایی که بر آن‌ها مسلط‌اند، به‌طور مداوم هویت خود را می‌سازند و از این طریق نشان می‌دهند که درواقع چه کسانی هستند. تروفیموویچ و تروشوا (عباسی و باقری ۱۳۹۷، به‌نقل از Trofimovich and Turuseva 2015: 236-238) معتقدند که آموزش زبان و کسب و حفظ هویت قومی (ethnic identity) ارتباطی دوسویه با یک‌دیگر دارند. کاربران زبان دوم می‌توانند به‌طور موفقیت‌آمیزی هویت قومی اولیه خود را حفظ کنند و هم‌چنین زبان دوم را فراگیرند. تجارب موفق یادگیری به تطابق هویت‌های چندزبانی / چندفرهنگی وابسته است و موجب هویت‌پذیری موفق فرد در جامعه زبان دوم و چندفرهنگی شدن وی می‌شود.

برای بسیاری از مردم، قومیت محور هویت فردی و اجتماعی است. مفهوم هویت قومی را می‌توان جنبه مرکزی فرهنگ‌پذیری (acculturation) در نظر گرفت (Hutnik 1991).

گروه‌ها و اقلیت‌های قومی حقیقتاً دریافت‌کنندگان منفعل هویت‌های تحمیلی نیستند، بلکه فعالانه به تصاویر نامطلوب و منفی پاسخ می‌دهند (Hacking 1999). بیش‌تر افراد وقتی به جوامع جدید مهاجرت می‌کنند یا حتی هم‌چنان در جوامع خودشان باقی می‌مانند که با صنعتی‌شدن، شهرنشینی، و آموزش جمعی دگرگون‌شده به‌سادگی احساس هویت قومی و تعلق خود را از دست نمی‌دهند. حتی در جایی که سنت‌ها و زبان‌ها را رها می‌کنند، افراد حس هویت‌یابی با گروه قومی را حفظ می‌کنند؛ پدیده‌ای که گانس (Gans 1979) «قومیت نمادین» (symbolic ethnicity) نامیده است. فردریک بارت (Barth 1969: 14 cited Moran 2011: 173) نیز توجه را از محتویات و مضامین فرهنگی گروه‌های قومی به سمت توجه به مرکزیت مرزهای نگه‌داری و هویت‌یابی با درون‌گروه‌ها و کنترل روابط با برون‌گروه‌ها هدایت کرده است.

از نظر گیدنز، ما می‌توانیم به‌صورت فزاینده‌ای ماهیت هویت‌های خودمان را از طریق انتخاب‌های آگاهانه تعیین کنیم. وی از این فرایند با عنوان «بازاندیشی» (reflexivity) نام می‌برد (Giddens 1991: 5-52). از دید شافی (Chaffee 2012: 100) بازاندیشی هسته هویت فردی و اجتماعی است؛ فرایندی محرک است که در برساخت و نگه‌داری هویت نقشی اساسی ایفا می‌کند. هم‌چنین، از نظر آرچر (Archer 2003)، بازاندیشی متضمن مفهوم الهام‌بخش «گفت‌وگوی درونی» (internal conversation) است که به‌لحاظ نظری، خودمواجهه (self-confrontation) مستمر فرد و نیز تعامل پیچیده گفت‌وگویی (complex dialogical interaction) با محیط اجتماعی در حال تغییر را توصیف می‌کند.

آنچه نظریه‌پردازان فوق در موضوع بازاندیشی به آن پرداخته‌اند، فضاهای نو و جدیدی است که انسان دوره مدرن با جای‌گیری در آن به تأمل و بازاندیشی مبادرت می‌ورزد. بر این اساس، اگر مهاجرت افراد، به‌ویژه از روستاها و شهرهای کوچک به شهرهای بزرگ، را یکی از نمودها و تجارب مدرن در نظر بگیریم، آنان مجبورند هویت خویش را در هر دو سطح فردی و جمعی بازتعریف کنند. در این زمینه، باکر (Bochner 2013)، بری (Berry 1997)، فینی و دیگران (Phinney et al. 2001)، و هاتنیک (Hutnik 1991) در آثار خود به چهار راه‌برد فرهنگ‌پذیری اشاره کرده‌اند: همگون‌سازی (assimilation)؛ هویت‌یابی با گروه اکثریت)، جداسازی (separation)؛ هویت‌یابی با گروه خود)، یک‌پارچه‌سازی (integration)؛ هویت‌یابی با هر دو گروه)، و حاشیه‌ای‌شدن (marginalization)؛ رد هر دو فرهنگ). روشن است که نوع استراتژی‌هایی که مهاجران هر قوم برای فرهنگ‌پذیری در

محیط جدید در پیش می‌گیرند، در چگونگی ارتباط فرد مهاجر با فرهنگ و زبان آن جامعه و نیز در بازاندیشی، بازتعریف، و بازسازی هویت نقش دارد.

۳. پیشینه پژوهش

در ایران، مطالعات درباره مهاجرت، هویت، و زبان تاحدودی محدود و مربوط به سال‌های اخیر است. فراستی و دیگران (۱۳۹۸) نشان داده‌اند که سن، سکونت در محیط جدید، اعتبار زبان فارسی، و جهت اجتماعی، و کارایی آن مهم‌ترین عوامل فرسایش زبان مادری در محیط زبان دوم محسوب می‌شوند. نامداری (۱۳۹۷) نشان داده است که لک‌های شهر نورآباد دلفان با عضویت در شبکه‌های اجتماعی مجازی، تأکید بر تولید محتوای مدنظر در این شبکه‌ها، و مصرف محصولات فرهنگی محلی مقاومت فرهنگی خویش را نشان می‌دهند. قاضی‌نژاد و خانی‌اوشانی (۱۳۹۶) نشان داده‌اند که ۴۱/۵ درصد دانشجویان تحصیلات تکمیلی دانشگاه‌های دولتی تهران تمایل زیادی به مهاجرت داشته‌اند که با افزایش میزان بازاندیشی در هویت، میزان گرایش به مهاجرت نیز افزایش یافته است. محمدی (۱۳۹۵) نشان داده که هویت کردهای ایرانی ساکن آلمان در دو سطح فرهنگی و ملی به‌علت پیوند با هم‌میهنان، دسته‌ها، و شبکه‌های تشکیل‌شده از هم‌کیشان چندان بازاندیشی و دگرگون نشده، ولی بازاندیشی در سطوح هویت شخصی و هویت جنسیتی عمیق‌تر و وسیع‌تر صورت گرفته است. میرزایی (۱۳۹۳) نشان داده است که بعد از گذشت ربع قرن از حضور افغان‌ها در ایران، هم‌اکنون نسل‌های دوم و سوم مهاجران درحال تجربه موقعیتی جدیدند تا بتوانند به هویت تازه‌ای دست یابند. فروتن (۱۳۹۱) نشان داده است که رابطه معکوس بین فاصله فرهنگی - اجتماعی مبدأ و مقصد مهاجرت با میزان تأثیر مهاجرت در ایجاد دگرگونی در هویت وجود دارد. توکلی خمینی و دیگران (۱۳۹۰) نشان دادند که نسل دوم ایرانیان مهاجر در دوران کودکی به ابعاد هویت‌بخش جامعه میزبان تعهد بیشتری دارند، اما این افراد در دوران نوجوانی و جوانی تعلق عاطفی بیشتری به ایران پیدا می‌کنند. وی‌یرا و مندس (Vieira and Mendes 2010) معتقدند مهاجران امروز در واقعیتی متفاوت زندگی می‌کنند؛ بعضی از آن‌ها با یکی از جهان‌ها (فرهنگ مبدأ و فرهنگ مقصد) تشخیص هویت می‌دهند، درحالی‌که دیگران با تجربیات چندگانه شکل‌گرفته بین هردو جهان هم‌چنین، چیرو (Chiro 2008) ماهیت ناپایدار و پویای ساخت و بازنگری هویت را، که درطول زمان و مکان متفاوت است، تأیید کرده است. تفاوت در خودهویت‌یابی

(self-identification) بین خرده‌گروه‌ها ظاهراً نتیجه فرایند تفسیر ذهنی است که از طریق آن، شرکت‌کنندگان فردی انتخاب‌های زندگی خود را با استدلال عقلی توجیه یا تفسیر می‌کنند. مروری بر تحقیقات انجام‌شده حاکی از آن است که در دسته‌ای از این مطالعات، هویت و بازاندیشی یا میزان گرایش به هویت‌های محلی/ قومی و ملی را در میان نسل‌های مختلف یک شهر یا قومیت بررسی کرده‌اند. دسته‌ای دیگر هویت مهاجران ساکن خارج از کشور را مطالعه کرده‌اند، نه مهاجران داخلی را. در بعضی از مطالعات اخیر، ارتباط بین بازاندیشی در هویت و گرایش به مهاجرت بررسی شده است و جامعه نمونه مطالعه آن‌ها نه گروه قومی مهاجر، بلکه نخبگان، دانشجویان، دانش‌آموختگان، و متخصصان بوده است. هرکدام از پژوهش‌های یادشده از زاویه‌ای خاص و غالباً با روش‌های کمی هویت را مطالعه کرده‌اند و مطالعات چندانی با رویکرد کیفی و به‌طور عمیق درباره هویت فرهنگی مهاجران یک گروه قومی خاص پس از مهاجرت داخلی انجام نگرفته است. بنابراین، با توجه به این که یکی از اهداف کاربرد روش کیفی درک محیط و پدیده‌هایی است که شناخت کم‌تری از آن‌ها وجود دارد یا در گذشته چندان به‌روشنی بررسی نشده‌اند، استفاده از این روش در این پژوهش مفید است.

۴. روش‌شناسی

این مقاله با روش کیفی انجام شده است. در تحقیقات کیفی، برخلاف رویکردهای کمی، به‌جای تحلیل آماری داده‌ها، تفسیر اطلاعات اهمیت دارد. تفسیر و درک انسان‌ها از جهان پیرامونشان در بستر اجتماعی زندگی روزمره شکل می‌گیرد. از این رو، معانی ایجادشده به بستر اجتماعی وابسته است و در درون آن معنا دار می‌شوند (Bryman 2003). با توجه به ماهیت موضوع این پژوهش، برای فهم پدیده‌ای هم‌چون هویت گروه قومی خاص باید علاوه بر توجه به بستر و اوضاع اجتماعی - فرهنگی اعضای آن محیط، ذهنیت و نظام معانی ذهنی افراد را نیز بررسی کرد. بدین منظور، محقق به شیوه‌هایی (مصاحبه‌های عمیق) برای کشف و درک پیچیدگی تجربیات و چگونگی تفسیر آن‌ها توسط افراد نیاز دارد. روش‌های کیفی به دنبال کشف این پیچیدگی‌ها هستند. هم‌چنین، در جمع‌بندی کلی از تعاریف مختلف از هویت، هویت فرهنگی، و بازاندیشی هویت به مفاهیمی مانند «خود»، «دیگری»، «بازاندیشی»، «هویت‌یابی»، «درک و تفسیر»، «معنا»، و نظایر آن‌ها برمی‌خوریم. این مفاهیم غالباً دارای بار کیفی‌اند و استفاده از روش‌های کیفی برای بررسی عمیق آن‌ها در مطالعه هویت گروه‌های قومی مهاجر توجیه‌پذیر است و به شناخت بهتر جوانب، پویایی‌ها و

پیچیدگی‌های شکل‌گیری، بازاندیشی، و تغییر در هویت و هویت فرهنگی یاری می‌رساند و به نتایج نظری مفصل‌تر و ظریف‌تری منجر می‌شود.

جامعه نمونه پژوهش زنان و مردان لک کوه‌دشتی است که در محله نامجوی تهران سکونت دارند. فرایند گردآوری اطلاعات با بهره‌گیری از فنون مصاحبه‌های نیمه‌ساخت‌یافته و عمیق (semi-structured and in-depth interviews) با نمونه‌ها تا مرحله اشباع (saturation) ادامه پیدا کرد و در نهایت به هفده نفر رسید که با استفاده از روش گلوله‌برفی انتخاب شدند. میانگین زمانی هر مصاحبه ۴۱ دقیقه بود. بر مبنای ملاحظات اخلاقی، مشارکت‌کنندگان از موضوع و هدف تحقیق، روند کار و ضبط صحبت‌هایشان، احتمال مصاحبه مجدد، و نیز تضمین حفظ هویتشان مطلع شدند.

برای تحلیل اطلاعات از روش تحلیل موضوعی یا تماتیک (tematic) استفاده شد. در این روش محقق از طریق دسته‌بندی داده‌ها و الگویابی درون‌داده‌ای و برون‌داده‌ای به نوع‌شناسی‌ای تحلیلی دست می‌یابد و در پایان مضمون‌ها از داده‌ها نشئت می‌گیرند (Thomas and Harden 2008؛ مقصودی و فرضی‌زاده ۱۳۹۵). در این نوع تحلیل، مقولات از طریق مطالعه دقیق داده‌ها شناسایی می‌شوند. تحلیل کاملاً تدریجی، تکوینی، و هم‌زمان با جمع‌آوری داده‌ها انجام می‌گیرد و محقق به‌طور مداوم بین مجموعه داده‌ها، مفاهیم، مقوله‌ها، تحلیل، و تفسیر آن‌ها رفت‌و برگشت می‌کند.

پس از مرور پژوهش‌های نظری، تجربی، و مصاحبه مقدماتی با سه نفر از مهاجران چند مفهوم و محور اولیه برای پرسش‌های پژوهش آشکار شد که در روند مصاحبه‌ها دنبال شدند. مصاحبه‌ها با پرسش‌های باز عمومی آغاز شد و با طرح سؤالات مشخص و تکمیلی برای تشویق و دست‌یابی به توضیحات بیشتر ادامه می‌یافت. پس از هر مصاحبه، عملیات طبقه‌بندی و تنظیم داده‌ها آغاز می‌شد. در اولین قدم فایل‌های صوتی جمع‌آوری‌شده در پوشه‌ای مشخص قرار داده می‌شدند و روی کاغذ پیاده و ثبت می‌شدند. مصاحبه‌های پیاده‌شده نیز در پوشه‌ای دیگر مرتب می‌شدند. سپس هر مصاحبه را محقق چندین بار با دقت می‌خواند و فرایند تحلیل را انجام می‌داد و چند و چون مصاحبه بعدی هم مشخص می‌شد. این کار موجب دست‌یابی به نمایی کلی از داده‌ها و متن مصاحبه می‌شد. متن مصاحبه‌ها کلمه‌به‌کلمه، خط‌به‌خط، عبارت‌به‌عبارت، و بند‌به‌بند بررسی و به هر جمله یا کلمه کلیدی یک کد یا مفهوم الصاق می‌شد و حاشیه‌ها و توضیحاتی در کنار متون مصاحبه یادداشت می‌شد. در واقع، حاصل این مرحله مفهوم‌سازی یا مفهوم‌پردازی بود. در طی این کار، محقق سعی می‌کرد ضمن بهره‌گیری از مفاهیم موجود در ادبیات تحقیق، از واژه‌ها و

مفاهیمی استفاده کند که معانی کنش‌ها و دیدگاه‌های مشارکت‌کنندگان حفظ شود و این کد یا مفهوم الصاق‌شده بتواند حداکثر فضای مفهومی آن را پوشش دهد. در مرحله بعد، کدهای اولیه مشابه در یک طبقه یا مقوله جای داده شدند و مفاهیم به مقولات تبدیل شدند (مقوله‌پردازی). بدین ترتیب، با رفت و برگشت محقق از داده‌ها تا مقولات، تعداد واحدهایی که محقق با آن‌ها سروکار داشت کاهش یافت. سپس، این مقوله‌ها توضیح و تفسیر شدند. در مجموع در طی این فرایند چهل مفهوم و هفت مقوله به دست آمد.^۱

بدین ترتیب، پس از آن که مؤلف داده‌ها را کدگذاری و طبقه‌بندی می‌کرد، میزان اتفاق نظر میان مؤلفان درباره کدها و طبقات بررسی می‌شد. سرانجام، آنان چندین بار نوشته‌ها و دسته‌بندی‌ها را برای اصلاح و اطمینان از صحت مفاهیم و مقولات شناسایی شده بررسی کردند که اتفاق نظر میان آن‌ها مناسب بود (استفاده از شیوه ممیزی auditing یا چک‌شدن توسط همکاران و اعضای گروه تحقیق). در واقع، درگیری مداوم محقق با میدان مطالعه و مشارکت‌کنندگان تأییدکننده اعتبار تحقیق و هم‌چنین، تأیید مفاهیم و مقولات به دست آمده از متن مصاحبه‌ها از سوی سه نفر از مشارکت‌کنندگان (کنترل یا اعتباریابی از طریق اعضا یا Member Checking) نشان‌دهنده تأییدپذیری داده‌ها و نتایج تحقیق بوده است. در روش استفاده از روش ممیزی، همه مراحل و فرایند تحقیق اعم از کدگذاری داده‌ها، مفهوم‌پردازی، و استخراج مقوله‌ها تحت نظارت استاد راهنما (مؤلف دوم) انجام گرفت.

جدول ۱. مشخصات جمعیت‌شناختی شرکت‌کنندگان در پژوهش

کد مشارکت‌کننده	جنس	سن	تحصیلات	وضعیت تأهل	تعداد فرزند	وضعیت اشتغال
۱	زن	۴۶	دیپلم	متاهل	۳	خانه‌دار
۲	مرد	۵۳	چهارم ابتدایی	متاهل	۳	کار در باربری
۳	زن	۴۹	دیپلم	متاهل	۲	خانه‌دار
۴	مرد	۱۶	دوم دبیرستان	مجرد	-	دانش‌آموز
۵	مرد	۴۳	لیسانس	متاهل	۱	راننده آژانس و کار در باربری
۶	مرد	۵۰	دیپلم	متاهل	۳	کار در باربری
۷	زن	۴۲	دوم دبیرستان	متاهل	۳	خانه‌دار
۸	مرد	۳۳	سوم راهنمایی	مجرد	-	کار در باربری
۹	مرد	۲۷	فوق لیسانس	متاهل	-	مسافرکشی و تدریس خصوصی
۱۰	زن	۲۵	فوق دیپلم	متاهل	-	کار در شرکت
۱۱	مرد	۴۵	دیپلم	متاهل	۲	کار در باربری

کد مشارکت‌کننده	جنس	سن	تحصیلات	وضعیت تأهل	تعداد فرزند	وضعیت اشتغال
۱۲	زن	۳۴	فوق لیسانس	متاهل	۱	خانه‌دار
۱۳	زن	۴۲	سوم دبیرستان	متاهل	۲	خانه‌دار
۱۴	زن	۳۸	دیپلم	متاهل	۱	خانه‌دار
۱۵	مرد	۴۳	دیپلم	متاهل	۱	کار در باغبانی
۱۶	مرد	۱۴	سوم راهنمایی	مجرد	-	دانش‌آموز
۱۷	زن	۱۹	دیپلم	مجرد	-	بی‌کار

۵. یافته‌ها

این نوشتار با هدف تحلیل جامعه‌شناختی هویت فرهنگی مهاجران لکی مقیم تهران با تأکید بر مؤلفه زبان و با رویکرد کیفی انجام شده است. در فرایند تحلیل و کدگذاری داده‌ها، چهل مفهوم استخراج شد که در قالب هفت مقوله دسته‌بندی شدند. جدول ۲ مفاهیم مقولات به دست آمده را نشان می‌دهد.

جدول ۲. مفاهیم مقولات

مقوله‌ها	مفاهیم
ابزار پیوندها و تعاملات	انتخاب دوستان هم‌زبان، تحکیم روابط زادگاهی، تسلط‌نداشتن به زبان دوم، وجود تصورات منفی، احساس شرم، دوری از برون‌گروه
تداوم بخش هویت فرهنگی	تکثر منابع هویت‌ساز، افتخار به زبان و قومیت لکی، نگرانی از فراموشی زبان، فرهنگ فراتر از زبان، زبان و لهجه به مثابه اصالت، افتخار به داشتن لهجه، لکی زبان برون‌خانوادگی نسل اول، یادگیری خودبه‌خودی لکی
شکل‌گیری و افزایش علائق زبانی - قومی	لکی زبان است نه لهجه، اصالت و قدمت زبان لکی، مطالعه شعر لکی، افزایش تمایل به موسیقی لکی، آرزوی تشکیل استان لکستان، ترویج فرهنگ محلی در فضای مجازی، هم‌گرایی با هم‌زبانان
دوزبانگی	استفاده محدود از زبان لکی، تکلم به لکی با لک‌زبانان در سطح شهر، تکلم اندک به فارسی در حضور غیرلک، فارسی زبان نسل دوم، تکلم با لهجه تهرانی، تفاوت در جامعه‌پذیری
شکل‌گیری زبان میانجی	تنوع زبان‌ها، سلطه زبان فارسی، فراموشی واژه‌های غلیظ لکی، قرابت تدریجی زبان
تقویت هویت فردی	لزوم مهارت زیاد کودکان در فارسی، علاقه‌مندی به تکلم فرزندان به زبان فارسی، تأیید هم‌سالان غیرلک، منزلت کم‌تر لهجه غیرتهرانی، افزایش تعامل با محیط بیرونی، فایده‌مندی و کارایی زبان دوم (فارسی)
تفاوت جنسیتی در کاربرد زبان	تفاوت در نزدیکی به زبان غالب، تفاوت لهجه، تفاوت در علائق زبانی

۱.۵ ابزار پیوندها و تعاملات

از تحلیل مصاحبه‌ها چنین برمی‌آید که میان زبان لکی با نوع، کمیت، و کیفیت روابط و پیوندهای مهاجران قوم لک با خویشاوندان و هم‌شهری‌های ساکن محله نامجو و نیز با اقوامی که در شهرستان زندگی می‌کنند ارتباط تنگاتنگی وجود دارد. این امر بیش‌تر در میان زنان و مردان نسل اول مشاهده می‌شود تا نسل دوم. آنان از طرق مختلف روابط و پیوندهای خود را با هم‌زبانانشان استحکام می‌بخشند. علاوه‌براین، مهاجران به‌خصوص نسل اول، روابط و تعاملات محدودی با همسایگان و هم‌محله‌ای‌های غیرلک دارند. فقط دو نفر از مشارکت‌کنندگان می‌گفتند که ارتباط دوستانه با غیرلک‌ها هم دارند و این بیش‌تر بر اثر روابط کاری شکل گرفته است. بیش‌تر آنان اظهار داشتند که تقریباً همه دوستان صمیمی‌شان از قوم لک‌اند و تعاملات مداومی با هم‌محله‌ای‌های لک‌زبان دارند. سه نفر از مشارکت‌کنندگان در این باره چنین بیان کرده‌اند:

دوستان صمیمی‌ام همه لک هستند. البته قبل از مهاجرت با آن‌ها دوست نبودم، فقط می‌شناختم (ش ۱).^۲

در تهران فقط با لک‌های کوه‌دشت ارتباط دارم. اصلاً با هیچ‌کس دیگر ارتباط دوستانه ندارم (ش ۳).

من در تهران با زنانی از روستای خودمان و روستای بالاتر ارتباط صمیمی دارم و فکر می‌کنم این ارتباط در مقایسه با پیش از مهاجرت، بیش‌تر و صمیمانه‌تر است (ش ۱۳).

بر مبنای گفته‌های برخی از مشارکت‌کنندگان، یکی از علل روابط و تعاملات محدود با غیرلک‌ها تسلط‌نداشتن به زبان فارسی و شرم ناشی از آن است، وگرنه آن‌ها به ارتباط با همسایه‌ها تمایل دارند. این قضیه معمولاً درباره همسران (زنان) نسل اول صدق می‌کند.

نمی‌توانم به راحتی با تهرانی‌ها ارتباط برقرار کنم. بعضی وقت‌ها برای ادامه صحبت به زبان فارسی دچار مشکل می‌شوم، وگرنه دوست دارم با همسایه‌های غیرلک هم صحبت شوم (ش ۱).

فارسی‌ام [تکلم به زبان فارسی] خوب نیست و از صحبت با دیگران خجالت می‌کشم، چون زبان ما با زبان آن‌ها فرق می‌کند. می‌ترسم از حرف زدن من ایراد بگیرند (ش ۱۱).

علاوه بر این، برخی از مصاحبه‌شوندگان نیز بی‌میلی به رابطه با ساکنان محله، به‌ویژه فارسی‌زبان‌ها، را به نوع نگاه آن‌ها به لرستانی‌ها و لک‌ها بیان کرده‌اند.^۳

به‌نظرم دید تهرانی‌ها به ما منفی است و طبیعی است که تمایلی برای ارتباط با آن‌ها نخواهم داشت. ارتباط و هم‌بستگی من با کسی بیش‌تر می‌شود که این دید منفی شامل او هم می‌شود. این موجب وفاداری بیش از پیش ما نسبت به هم‌دیگر شده و در هرآنچه که باعث تقویت وفاداری و ارتباطمان باهم می‌شود جدی‌تر خواهیم شد (ش ۱۲).

۲.۵ تداوم‌بخش هویت فرهنگی

اغلب مهاجران، به‌ویژه نسل اول، اصرار زیادی بر تکلم به زبان لکی با لک‌زبانان در خارج از خانه و حتی در محیط کار دارند. علاوه بر این، والدین در محیط خصوصی به‌جز هنگام صحبت با فرزندان باهم و با میهمانان لک نیز به زبان لکی گفت‌وگو می‌کنند. آنان در پاسخ به این پرسش که آیا تکلم به زبان فارسی با فرزندان موجب تضعیف زبان و فرهنگ لکی خواهد شد یا نه؟ چنین پاسخ داده‌اند:

لک‌ها علاوه بر زبان در اخلاق و رفتار و به‌طور کلی در فرهنگ باهم شبیه هستند؛ یعنی هرچند افراد زیادی از نسل‌های کوچک‌تر به‌لحاظ لباس، زبان، و لهجه با ما تفاوت دارند و تا حدودی شبیه فارس‌ها شده‌اند، ولی اگر بخواهند خودشان را تعریف کنند خواهند گفت: ”من لک‌ام“؛ یعنی این بچه‌ها در خانواده‌های لک بزرگ شده‌اند و کاملاً مانند تهرانی‌ها نمی‌شوند. چون اولین چیزی که در بچه‌ها تأثیر دارد محیط خانواده است. فرهنگ لکی و لک‌بودن ما این‌طوری از بین نمی‌رود (ش ۱۴).

من در خانه با دخترم فارسی صحبت می‌کنم، به‌خاطر این‌که بعداً به مدرسه و جایی برود بتواند فارسی را به‌خوبی حرف بزند. با این‌حال، بچه‌ها زبان لکی را هرطور شده یاد می‌گیرند. بالأخره زبان مادری است و به همین راحتی فراموش نمی‌شود (ش ۴).

شمار محدودی از مصاحبه‌شوندگان با فرزندان خردسال خویش به زبان لکی گفت‌وگو می‌کنند و بر آموزش زبان لکی به آنان پافشاری دارند. این عده بر نقش اساسی هویت‌بخش زبان تأکید می‌کنند و آموزش و انتقال زبان لکی را موجب حفظ اصالت قومی و نشانه وفاداری به اجتماع بزرگ‌تر قومی - فرهنگی می‌دانند.

به نظر من زبان مهم‌ترین عامل لک‌بودن و حس یکی‌بودن ماست. اصلاً دوست ندارم خودم یا اولادم از لحاظ زبان، لهجه، و غیره شبیه تهرانی‌ها بشویم. اگر در جایی یا موقعیتی باشم که کسی نداند قومیت و یا زادگاه من کجاست، در صورت نیاز و امکان، برای دیگران دربارهٔ زبان و قومیت توضیح می‌دهم (ش ۱۱).

مایل نیستم لهجه‌ام کاملاً تهرانی شود و فکر می‌کنم اگر کاملاً شبیه به آن‌ها شوم اصالت خودم را از دست می‌دهم. لهجهٔ ما بخشی از اصالت و هویت ماست (ش ۹).

در مقابل، حدود دوسوم مصاحبه‌شوندگان معتقدند که آن‌ها ناچارند که با فرزندان خود به زبان فارسی تکلم کنند و نگران پی‌آمد این امر برای اصالت و هویت فرهنگی - قومی خودند که زبان نقش مهمی در آن ایفا می‌کند. به همین دلیل، اظهار داشتند که بزرگ‌سالان در برخورد با لک‌زبانان در درون یا بیرون خانه و حتی در محیط کار نیز باید باهم به زبان لکی مکالمه کنند. این موضوع گردهمایی زنان فامیل و خویشاوند در بوستان‌ها و پارک‌ها را نیز شامل می‌شود که ممکن است زنان غیرلک هم به دلایل خاصی کنار آنان بنشینند، ولی باز به زبان لکی باهم گفت‌وگو می‌کنند. آن‌ها معتقدند که اگر نسل اول با هم‌دیگر به فارسی و گویش تهرانی صحبت کنند، زبان و فرهنگ لکی تضعیف می‌شود. درحقیقت، از دید نسل اول تلکم به زبان فارسی با لک‌زبانان و نیز تکلم با لهجهٔ تهرانی با غیرلک‌ها به معنای گرایش به فرهنگ تهرانی و طرد زبان و فرهنگ لکی است. به نوعی می‌توان نتیجه گرفت که آنان با این شیوه می‌خواهند هویت فرهنگی (جمعی) خود را با هزینهٔ کاهش هویت فردی حفظ و تقویت کنند.

چندین بار برایم پیش آمده که در جمعی مثلاً پنج‌نفره با دو نفر غیرلک باشیم، با لک‌ها لکی و با غیرلک‌ها فارسی حرف می‌زنم، ولی نسل جدید مثل ما نیستند و اگر شیوه‌ای که این نسل در تهران در پیش گرفته ادامه یابد، روزی فراخواهد رسید که فرهنگ لکی در بین مهاجران تهران وجود نخواهد داشت (ش ۱۲).

ما زنان در پارک کنار هم می‌نشینیم و اگر غیرلکی هم کنارمان بنشیند، ما باهم لکی صحبت می‌کنیم، مگر این‌که بخواهیم برای آن غریبه توضیح دهیم تا خیالش راحت شود که دربارهٔ او حرف نمی‌زنیم. یعنی به‌نظم نباید زبان خودمان را از بین ببریم و فارس بشویم این کار قابل قبول نیست (ش ۷).

۳.۵ شکل‌گیری و افزایش علایق زبانی - قومی

براساس مصاحبه‌های انجام‌شده، برخی از مشارکت‌کنندگان مهاجرت و سکونت در محیط جدید را عاملی مؤثر در تمایل بیش‌تر یا تأملی‌تر به زبان لکی بیان کرده‌اند.

بارها توضیح داده‌ام برای همکارانم که لکی یک زبان است. وقتی کسی لکی صحبت می‌کند دیگران متوجه نمی‌شوند. آن‌طور که شنیده‌ام قدمت زبان لکی زیاد است. اگر زبان ما الفبا می‌داشت، به راحتی به نسل‌های بعدی آموزش داده می‌شد (ش ۱۰).

تعدادی از مشارکت‌کنندگان هم بیان داشتند که آنان گاه‌گاهی به کنج‌کاوی و جست‌وجو برای شناخت زبان لکی، ریشه‌یابی واژگان لکی، پیدا کردن معادل قدیمی آن، و نیز مطالعه اشعار شاعران لک می‌پردازند و می‌خواهند هویت زبانی - قومی خود را به فرزندان و نیز دیگران غیر لک بشناسانند.

در تهران یک‌بار به کنسرت آقای حسین‌رضا اسدی رفتم که لکی می‌خواند. همیشه جلوی دخترم آهنگ‌های لکی مخصوصاً آقای اسدی را گوش می‌دهم. دخترم هم دوست دارد. شاعر این آهنگ‌های لکی آقای مرتضی خدایگان است که من دفتر شعرش را هم دارم و می‌خوانم. و از این که خیلی از واژه‌های غلیظ لکی را در این ترانه‌ها می‌شنوم لذت می‌برم (ش ۱۴).

یکی از مشارکت‌کنندگان درباره تقسیم‌بندی زبان‌ها و بعضی‌ها دیدگاه‌ها به زبان لکی نظرش را چنین بیان کرده است:

این که گفته می‌شود حرف "ل" لک از لری و حرف "ک" آن از کردی گرفته شده خنده‌دار هست. زبان تدریجی شکل می‌گیرد. نمی‌شود دو نفر بنشینند کنار هم و یک زبان درست کنند و پیش خودشان بگویند چون این زبان جدید هم شبیه لری و هم کردی است، پس اسمش را "لک" بگذاریم. همیشه تلاش می‌کنم این نکات را برای دیگران توضیح دهم (ش ۹).

از دید مصاحبه‌شوندگان، باتوجه به هم‌جواری مناطق لک‌نشین، اگر استان مستقلی به اسم «لکستان» وجود داشت، چه بسا شناخت دیگران از زبان و فرهنگ قوم لک بیش‌تر می‌بود. مثلاً یکی از مشارکت‌کنندگان در این زمینه چنین نظر داده است:

لک‌ها در چند استان هم‌جوار [لرستان، کرمانشاه، ایلام، و همدان] ساکن هستند و در هر استانی در اقلیت می‌باشند و اگر استانی به اسم لکستان داشتیم، الآن شناخته‌شده‌تر بودیم. شما اگر به نقشه مناطق لک‌زبان (لکستان) نگاه کنید، متوجه می‌شوید که مردمان لک در منطقه مشخصی متمرکز هستند و فقط مرزهای جغرافیایی بین استانی این نقاط را از هم جدا کرده‌اند (همان).

یکی دیگر از مشارکت‌کنندگان درباره عضویت در شبکه‌های مجازی درباره زبان و فرهنگ قوم لک چنین گفته است:

من در چند گروه و کانال مجازی در ارتباط با بحث زبان و فرهنگ قوم لک عضویت و فعالیت دارم. البته بیش‌تر این کانال‌های به معرفی و انتشار موسیقی و شعر لکی می‌پردازند، ولی اطلاع دارم که بعضی از فرهنگ‌دوستان که به ثبت رسمی زبان لکی کمک کردند، در راستای تشکیل استان لکستان هم تلاش می‌کنند. فکر می‌کنیم این کارها لک‌ها را به‌عنوان یک قوم مستقل بیش‌تر به هم نزدیک می‌کند (ش ۱۵).

۴.۵ دوزبانگی

هریک از زبان‌هایی که مهاجران به آن مسلط‌اند، نقش اجتماعی معین و به‌دنبال آن کاربرد اجتماعی خاصی دارند. مهاجران از زبان مادری و فارسی در موقعیت‌های متفاوتی استفاده می‌کنند. ارتباط کلامی میان نسل اول مهاجران در محیط خانه و بیرون از آن با هم‌دیگر با زبان مادری انجام می‌شود که با آمیختگی کم‌تری با زبان و گویش جامعه میزبان هم‌راه است، اما در ارتباطات و تعاملات نسل دوم و افراد خردسال با هم‌دیگر در موقعیت‌ها و نقش‌های اجتماعی گوناگون رسمی و غیررسمی مانند مدرسه، خانه و خارج از آن، و حتی در هنگام مسافرت به خاستگاه قومی زبان و گویش فارسی بر زبان محلی غلبه دارد و این نسل در تکلم آن مهارت دارند. در این زمینه، یکی از مشارکت‌کنندگان متعلق به نسل اول می‌گوید:

در تهران با دخترم فارسی می‌گویم چون واقعاً نیاز است. این‌جا تقریباً همه بچه‌ها فارسی را خیلی خوب صحبت می‌کنند. هر وقت کنار هم می‌نشینند، با هم‌دیگر فارسی را بدون لهجه لکی حرف می‌زنند، هرچند لکی را هم می‌فهمند و می‌توانند به آن صحبت کنند (ش ۱۲).

یکی از معدود موقعیت‌هایی که نسل دوم به زبان لکی تکلم می‌کنند، صحبت کردن با خویشاوندان سال‌مند و ساکن شهرستان است که توانایی چندانی در فهم زبان فارسی ندارند.

من با همه فارسی صحبت می‌کنم؛ فقط بعضی وقت‌ها با پدر بزرگ و مادر بزرگم که به تهران می‌آیند و یا ما به کوه‌دشت می‌رویم به زبان لکی صحبت می‌کنم و لکی گفتنم برای آنان خنده‌دار است (ش ۱۶).

شرکت‌کننده‌ای از نسل اول معتقد است:

وقتی پسر من از ساعت هشت صبح تا ظهر در مدرسه با او فارسی صحبت می‌شود و عصرها هم که در باشگاه همین‌طور هست و در خانه نیز تلویزیون و گوشی و... به زبان فارسی هست، طبیعی است که فارسی را بسیار بهتر از ما یاد می‌گیرد و حرف می‌زند (ش ۱۳).

هم‌چنین، یکی دیگر از شرکت‌کنندگان نسل اول چنین گفته است:

در جمعی که بیش‌تر آنان لک باشند و یکی دو نفر غیرلک، من به‌خاطر این‌که غیرلک‌ها ناراحت نشوند فارسی صحبت می‌کنم، وگرنه در خیلی از موارد در برخورد با لک‌های هم‌سن و سال در سطح شهر به زبان لکی گفت‌وگو می‌کنم (ش ۷).

بدین‌سان، برخلاف نسل اول که در گفت‌وگوهای خود از کلمات لکی غلیظ هم استفاده می‌کنند که معادل آن‌ها را در فارسی هم می‌دانند، نسل دوم زبان فارسی را زودتر، بهتر، و روان‌تر آموخته‌اند و بر آن تسلط دارند. نسل اول، هنگام ارتباط با غیرلک‌زبانان، زبان فارسی را با لهجه لکی صحبت می‌کنند. این نکته در بین نسل دوم به‌سادگی مشهود نیست.

سن در کنار جامعه‌پذیری در جامعه میزبان عامل متمایزکننده‌ای است که در تعریف نسل دوم اهمیت اساسی می‌یابد. مصاحبه‌شوندگان از نسل دوم، به‌ویژه دختران، برخلاف نسل اول، تسلط و مهارت کاملی به زبان لکی ندارند، زیرا این گروه از مشارکت‌کنندگان مراحل رشد و اجتماعی شدن خود را در مکانی گذرانده‌اند که عناصر محیط شهری بر آن حاکم بوده و به‌ویژه نظام آموزش رسمی ارتباط و تعامل با هم‌سالان و مانند آن به زبان غالب، یعنی زبان فارسی، بوده است. پی‌آمد چنین وضعی تسهیل انطباق زبانی در این نسل و نسل‌های بعدی است. مثلاً می‌توان به تکلم به زبان فارسی در محیط عمومی و خصوصی برای تعامل با لک‌زبانان از طرف نسل دوم اشاره کرد. یکی از مشارکت‌کنندگان این نسل چنین گفته است:

من با هم‌سن‌وسال‌های خودم با لهجه تهرانی حرف می‌زنم و این اصلاً بد نیست. ضمن این‌که به لک‌بودن خودم افتخار می‌کنم (ش ۱۷).

یکی از شرکت‌کنندگان نسل اول هم گفته است:

چندین بار نحوه صحبت کردن دخترم درحین بازی با بچه‌های همسایه‌ها را مشاهده کرده‌ام. واقعاً کوچک‌ترین تفاوتی از این لحاظ با آنان ندارد. به کنج‌کاوی درباره این رفتارها خیلی علاقه دارم (ش ۳).

می‌توان گفت که نسل اول برای هویت‌یابی به کمک زبان اولویت و جایگاه برجسته‌ای قائل است، ولی دربین نسل دوم تا اندازه‌ای از نفوذ و نقش زبان در برساخت هویت قومی-فرهنگی و هویت‌یابی از طریق آن در جامعه میزبان کاسته شده است.

۵.۵ شکل‌گیری زبان میانجی

یکی دیگر از پی‌آمدهای مهاجرت لک‌ها به تهران تکثر و تنوع زبانی است که باوجود اقوامی مانند تُرک، کُرد، لُر، و غیره در این محل ایجاد شده است. در چنین فضایی، وام‌گیری زبان در حوزه پیکره زبانی رخ داده است. چون تنوع زبانی وجود دارد، به‌طور طبیعی «زبان میانجی» نیز شکل می‌گیرد. زبان میانجی در تهران، که زبان فارسی با لهجه است، زبان مسلط به‌شمار می‌رود و نسل‌های جدید از گروه‌های قومی مختلف سعی می‌کنند از لهجه گروه قومی خود فاصله بگیرند و به آن نزدیک شوند. بنابراین، وقتی که دو نفر از نسل اول مهاجران لک باهم گفت‌وگو می‌کنند، فهم آن برای فارس‌ها و دیگر قومیت‌های ساکن تهران آسان نیست، در صورتی که هروقت دو نفر از نسل دوم باهم به گفت‌وگو می‌پردازند، تاحدودی برای دیگران قابل فهم است. در چنین وضعیتی زبان و گویش قوی‌تر (فارسی) به زبان حاشیه‌ای، یعنی زبان لکی با لهجه، غالب شده و واژه‌های فراوانی از زبان و گویش فارسی به زبان لکی وارد شده است. دو نفر از شرکت‌کنندگان در این زمینه چنین نظر داده‌اند:

فکر می‌کنم فضا و شرایط تهران طی این چند سال در من و افراد کوچک‌تر از من تأثیر زیادی گذاشته است. این‌ها وقتی باهم به زبان لکی صحبت می‌کنند، کلمات فارسی زیادی را به کار می‌برند و لهجه‌شان با بزرگ‌ترهای ما فرق می‌کند (ش ۸).

بارها پیش آمده که من و چند هم‌شهری درحین انجام کار (کار در باربری) باهم لکی صحبت کردیم و صاحب‌کار، که فارس بوده، متوجه حرف‌های ما نشده و از ما خواسته که برایش توضیح بدهیم (ش ۶).

یکی دیگر از مشارکت‌کنندگان چنین گفته است:

فرزندان خیلی از کلمات غلیظ لکی را نمی‌فهمند. بعضی وقت‌ها که لکی صحبت می‌کند، کلمات فارسی را بیش‌تر از ما به‌کار می‌برند و اگر غیرلکی کنارشان باشد، تقریباً متوجه می‌شود که درباره‌ چه چیزی حرف می‌زنند (ش ۳).

۶.۵ تقویت هویت فردی

بدیهی است که همه مهاجران نیاز دارند تا برای پیش‌برد امور خود زبان فارسی را یاد بگیرند و آن را استفاده کنند، اما در این میان، علاقه‌مندی و تلاش نسل جوان مهاجران برای تلکم به زبان فارسی به لهجه تهرانی یا نزدیک به آن و استفاده از آن در هنگام برخورد با هم‌دیگر در فضای عمومی و خصوصی بیان‌گر تقویت هویت فردی ازسوی آنان است؛ نکته‌ای که در بین نسل اول کم‌تر مشاهده می‌شود، ولی فرزندان خود را به آن تشویق می‌کنند. بیش‌تر مصاحبه‌شوندگان بیان داشتند که تسلط کم فرزندان به زبان و لهجه فارسی در محیط عمومی برقراری روابط اجتماعی را دچار مشکل می‌سازد. برعکس، تسلط آنان بر این زبان بر افزایش روحیه و اعتمادبه‌نفسشان در فضاهای بیرون از خانه مانند مدرسه، پارک، و غیره و نیز در توان‌مندی و موفقیت آنان تأثیر دارد. از این‌رو، می‌توان بیان کرد که این امر در تقویت هویت فردی نسل‌های جدید نقش زیادی ایفا می‌کند.

به‌نظرم خوب است که لک‌های این‌جا با بچه‌هایشان فارسی صحبت می‌کنند. این به موفقیت آن‌ها کمک می‌کند. مجبورند در مهدها، مدارس، و یک‌سری جاهای دیگر، فارسی حرف بزنند و وارد آن اجتماعات شوند. بهتر است لهجه نداشته باشند، وگرنه به مشکل برمی‌خورند (ش ۲).

ما به این دلیل با بچه‌ام فارسی حرف می‌زنیم تا در محیط بیرون و مدرسه کم نیاورد. دیگران او را مسخره نکنند که در روحیه‌اش تأثیر بدی می‌گذارد (ش ۱۵).

علاوه‌براین، دو نفر از زنان مصاحبه‌شونده نیز تا حدودی استدلال مشابهی را درباره‌ تکلم خود به لهجه فارسی بیان کرده‌اند:

تلاش می‌کنم لهجه‌ام تهرانی شود و به‌نظرم اشکالی ندارد. چون در محیط کارم لک وجود ندارد، مایل‌م من هم مثل بقیه لهجه نداشته باشم (ش ۱۰).

دوست دارم ظاهر‌م و لهجه‌ام همانند زنان تهرانی باشد تا در اجتماع کم نیاورم. لکی زبان مادری ماست؛ به‌سادگی از بین نمی‌رود (ش ۱۳).

هم‌چنین، شمار محدودی از مهاجران لک، که در شرکت باربری کار می‌کنند، به طُرق مختلف زبان و قومیت خود را پنهان می‌کنند؛ مبادا که کار از دست برود. به نظر می‌رسد این امر از نگرش و برداشت برخی از ساکنان تهران به گروهی از لرستانی‌ها نشئت می‌گیرد که در مباحث پیشین به آن اشاره شد.

فکر می‌کنم اسم لک در تهران بد جا افتاده. اگر جایی بگویی لک هستم، کار نمی‌دهند. به همین دلیل، بعضی وقت‌ها تلاش می‌کنیم لهجه‌مان را به تهرانی‌ها نزدیک کنیم و یا این‌که می‌گوییم گُردِ ایلام هستیم (ش ۶).

به نظرم برخی از لک‌های تهران که می‌گویند نباید لهجه داشته باشیم با دید اقتصادی به این قضیه نگاه می‌کنند. به نظرم، داشتن لهجه لکی باعث می‌شود که کارفرما یا سرکارگر به ما کار ندهد (ش ۵).

۷.۵ تفاوت‌های جنسیتی در کاربرد زبان^۴

جنسیت یکی از ابعاد هویت فردی و جمعی است. از این‌رو، ارتباط زبان و جنسیت زیرمجموعه‌ای از ارتباط زبان و هویت است. چنان‌که از مصاحبه‌ها برمی‌آید، بین زنان و مردان در هویت‌یابی به‌واسطه زبان تفاوت وجود دارد. این تفاوت با توجه به عواملی هم‌چون سن و مدت اقامت تغییر می‌کند. هم زنان و هم مردان نسل اول بر تکلم به زبان لکی با لک‌زبانان هم‌نسل خود در بیرون از خانه و محیط کار تأکید دارند. زنان خویشاوند و هم‌تبار ساکن در محله با گردهمایی و دورهمی در بوستان‌ها، پارک‌ها، و گفت‌وگو به زبان لکی در حفظ پیوندها و حفظ زبان لکی نقش ایفا می‌کنند. بیش‌ترین تمایل برای همانندی به زبان غالب در هر دو محیط عمومی و خصوصی در میان نسل دوم زنان دیده می‌شود. به‌عبارتی، دختران بیش از پسران گرایش دارند که از زبان غالب در موقعیت اجتماعی گوناگون استفاده کنند. آنان بیش از پسران در مواجهه با لک‌زبان‌ها و حتی در هنگام مسافرت به زادگاه نیز برای گفت‌وگو با هم‌سالان خود از زبان فارسی استفاده می‌کردند. یکی از زنان نسل اول تمایل خود را برای مشابهت با زبان و لهجه معیار چنین بیان کرده است:

علاقه دارم و سعی می‌کنم لهجه‌ام کاملاً تهرانی شود، چون من هم مثل همه لک‌ها بر زبان لکی تسلط دارم. پس، ایرادی ندارد به تهرانی هم مسلط باشم (ش ۱۳).

در حالی که چنین نگرشی در بین مردان نسل اول و حتی سایر زنان نسل اول مشاهده نمی‌شود.

بعضی از زنان طوری رفتار می‌کنند که انگار از روز اول این‌جا زندگی کرده‌اند و یک کلمه لکی نشنیده‌اند. البته تعدادشان کم هست (ش ۱).
به‌نظرم، زنان بیش‌تر عوض شده‌اند، ولی مردها کم‌تر. زنان تحت فضای تهران قرار گرفته‌اند که سعی می‌کنند لهجه‌شان را هم تغییر بدهند (ش ۲).

بر مبنای مصاحبه‌های انجام‌گرفته و تجربه زیسته مصاحبه‌گر در جامعه هدف مطالعه، می‌توان گفت که مهارت زنان نسل دوم در تلکم به زبان لکی در مقایسه با مردان همین نسل اندکی کم‌تر است، ولی از لحاظ شباهت به زبان و گویش معیار از مردان جلوترند. سه نفر از مشارکت‌کنندگان به جست‌وجو به‌منظور شناخت زبان لکی، ریشه‌یابی واژگان لکی، و شاعران لک علاقه‌مند بودند. از نظر آنان، مهاجرت و سکونت در محیط جدید در گرایش روزافزونشان به مباحث زبانی - قومی تأثیر داشته است. دو نفر از سه نفر مذکور زن و یک نفر مرد است. هم‌چنین، دو نفر از مردان، که هر دو از نسل اول‌اند، گفته‌اند که در شبکه‌های مجازی مرتبط با زبان و فرهنگ قوم لک عضویت و فعالیت دارند؛ موضوعی که در بین مصاحبه‌شوندگان زن مشاهده نشد.

۶. بحث و نتیجه‌گیری

این تحقیق با هدف مطالعه جامعه‌شناختی هویت فرهنگی مهاجران لک مقیم تهران با تأکید بر مؤلفه زبان انجام شده است. براساس یافته‌ها، نسل اول مهاجران به‌طور عمیق خود را به یک کلیت فرهنگی هویت‌بخش متعلق می‌دانند و به طرق مختلف، که مهم‌ترین آن تکلم به زبان مادری است، خود را به آن پیوند می‌زنند. این موضوع نوعی پیام هویتی را در خود دارد که دریافت آن به معنای حفظ و تداوم بخش بسیار جدی از هویت فرهنگی - قومی و به‌نوعی، مقاومت در برابر مناسبات غالب و همگون‌ساز است، اما نسل دوم با وجود آگاهی از نقش زبان درباره آن دیدگاه انعطاف‌پذیرتری دارند. در واقع، موقعیت متفاوت جامعه‌پذیری برای نسل دوم است که با افزایش سن، آنان را به بازاندیشی در مؤلفه‌های هویتی فرهنگ خود وادار می‌کند. لذا به‌نظر می‌رسد فرایند انطباق زبانی با جامعه غالب برای نسل دوم با سهولت انجام می‌گیرد. با اندکی اغماض می‌توان گفت که یافته اخیر با پژوهش‌های توکلی خمینی و دیگران (۱۳۹۰)، فروتن (۱۳۹۱)، و وی‌پرا و مندس (Vieira and Mendes 2010) هم‌خوانی دارد. هم‌چنین، با استدلال گیدنز (Giddens 1991: 52-55) و آرچر (Archer 2003) درباره بازاندیشی و نیز با مطالعه میرزایی (۱۳۹۳) هم‌سوست. می‌توان نتیجه گرفت که

اقامت طولانی از خلال تداوم نسلی در محیطی متفاوت بازنگری، تغییر هویتی، و متعاقب آن دگرگونی زبانی را، به‌ویژه برای نسل دوم، در پی دارد. ارزش، اعتبار، کارایی، تأیید اجتماعی ملازم با کاربرد زبان فارسی، و برخورداری آن از نظام نوشتاری در تمایل به استفاده هرچه بیش‌تر از آن سهم دارد. نکته‌ اخیر با پژوهش فراستی و دیگران (۱۳۹۸) و توکلی خمینی و دیگران (۱۳۹۰) درباره فرسایش و تغییراتی زبانی تاحدودی مطابقت دارد. برمبنای یافته‌های تحقیق، به‌رغم استمرار جایگاه زبان (لکی) به‌منزله مؤلفه‌ای هویت‌ساز، نفوذ و توانایی آن برای هویت‌یابی دربین نسل جدید کاهش یافته است. به‌نظر می‌رسد این امر از تفاوت در تجربیات زیسته دو نسل نشئت می‌گیرد. نسل دوم، برخلاف نسل اول، خود را از اوایل دوره کودکی و نوجوانی در موقعیت هنجاری و رفتاری جامعه میزبان می‌بیند. به‌دنبال پدیدارشدن تفاوت از لحاظ تعلق به مؤلفه‌های فرهنگی - قومی بین دو نسل مهاجران تفاوت هویتی نیز پدید می‌آید. اگرچه هویت‌ها از مؤلفه‌های چندگانه‌ای تشکیل شده‌اند، می‌توان گفت که نسل‌های آینده ممکن است بسته به موقعیت‌های مختلف، با برجسته‌سازی یک مؤلفه هویت خاصی را از خود نشان دهند. این یافته با نتایج پژوهش چیرو (Chiro 2008) درباره اهمیت انتخاب‌های فردی در مسیر هویت‌یابی مطابقت دارد. از این‌رو، طبقه‌بندی و هویت‌یابی مستلزم پی‌گیری هدفی معین و منافع فردی و جمعی است. علاوه بر مشارکت‌کنندگان نسل اول، بیش‌تر مشارکت‌کنندگان نسل دوم باوجود بازاندیشی و تمایل بیش‌تر برای همانندی با فرهنگ و به‌طور خاص زبان و لهجه غالب، تمایل داشتند که هویت خویش را با به‌کارگیری بعضی عناصر فرهنگی، به‌منزله عنصر تمایزدهنده هویتشان، متمایز سازند. می‌توان گفت که این تمایل به‌معنای فقدان تشابه با جامعه کلان یا دیگر گروه‌های قومی و فرهنگی نیست، بلکه مطابق با دیدگاه بارت (Barth 1969) آنان ضمن تشابه در تعدادی از جنبه‌های فرهنگی با دیگر گروه‌های قومی به‌طور انتخابی با تأکید و برجسته‌سازی ویژگی‌های فرهنگی کوچک به‌مثابه «نمادها و نشانه‌های تفاوت» خود را متمایز می‌کنند. آنان عمیقاً خود را لک می‌دانند و به‌قول گانس (Gans 1979)، پس از مهاجرت به‌سادگی احساس هویت قومی و تعلق خود را از دست نمی‌دهند و حتی در صورت رهاکردن سنت‌ها و زبان خود، حس هویت‌یابی با گروه قومی خود را حفظ می‌کنند؛ پدیده‌ای که «قومیت نمادین» نامیده می‌شود. این امکان وجود دارد که نسل‌های آینده فقط به‌صورت نمادین هویت فرهنگی - قومی خود را حفظ کنند و لک‌بودن آنان بیش‌تر جنبه احساسی و عاطفی داشته باشد تا جنبه رفتاری.

مطابق با یافته‌ها، نسل دوم از زبان غالب و معیار به‌منظور تقویت هویت فردی استفاده می‌کنند. این یافته تاحدودی با یافته‌های فراستی و دیگران (۱۳۹۸) و محمدی (۱۳۹۷) مبنی بر نقش عامل سن در انتخاب فرد برای چگونگی کاربرد زبان در فرایند هویت‌یابی منطبق است. درواقع، شکل‌گیری زبان میانجی و دوزبانه‌شدن ناشی از چگونگی استفاده از زبان در بین نسل اول و نسل‌های دوم مهاجران است. بدین صورت که با گذشت زمان و جای‌گزینی نسل‌ها، وابستگی به هویت فرهنگی- قومی، به‌ویژه هویت زبانی، به سود هویت و زبان غالب کاهش می‌یابد.

علاوه بر سن و نسل، هویت‌یابی به‌واسطه زبان برحسب عامل جنس نیز در بین مهاجران متفاوت است. بر این اساس، زنان، و به‌طور خاص دختران، بیش از مردان تمایل دارند تا در موقعیت‌های اجتماعی مختلف زبان خود را به زبان غالب نزدیک‌تر کنند و تکلمشان بیش‌تر از مردان به زبان معیار شباهت دارد. هم‌چنین، تسلط و مهارت زنان نسل دوم به زبان لکی کم‌تر از مردان است. زبان به‌منزله پدیده‌ای اجتماعی با طرز تلقی‌های اجتماعی ارتباط دارد. درحقیقت، تعریف نقش‌های متفاوت برای زنان و مردان رفتارها و الگوهای زبانی متناسب با آن نقش‌ها را در پی دارد.

درمجموع، یافته‌های تحقیق بیان‌گر این است که مهاجران با سکونت در جامعه مقصد که از تنوع قومی- فرهنگی و به‌تبع آن تکرر هویتی برخوردار است، با وضعیت ابهام، انتخاب، و بازاندیشی مواجه می‌شوند که با تجربه زیسته و وضعیت سنتی جامعه مبدأ متفاوت است. این امر تفکر، بازاندیشی، و امکان‌گزینش عناصر سازنده هویت ازجمله مؤلفه زبان را ممکن ساخته و بخش مهمی از هویت‌یابی و فرهنگ‌پذیری را به‌عهده فرد گذاشته است و علاوه بر تفاوت‌های فردی، تفاوت نسلی- اگر نگوییم شکاف نسلی- را در شکل‌دهی به هویت برجسته کرده است. آنان نیازمند بازاندیشی مداوم‌اند، ولی گستره و عمق این بازاندیشی در همه سطوح و ابعاد هویت‌ساز یکسان نیست و فرایند آن الزاماً و در همه زمان‌ها به‌معنی گرایش به فرهنگ غالب و همانندی با آن نیست، بلکه ممکن است بازسازی مؤلفه‌های فرهنگی هویت‌بخش موروثی مانند زبان مادری یا پای‌بندی به آن‌ها باشد. مهاجران در فرایند هویت‌پذیری و هویت‌یابی ضمن پای‌بندی به فرهنگ جامعه مبدأ، خود را با فرهنگ و زبان غالب جامعه مقصد نیز تعریف می‌کنند و نه صرفاً برحسب هرکدام از این دو. بدین ترتیب، اکنون راه‌برد فرهنگ‌پذیری یک‌پارچه‌سازی (هویت ترکیبی) اساس فرایند هویت‌یابی و فرهنگ‌پذیری مهاجران را تشکیل می‌دهد، اگرچه ممکن است نسل‌های سوم و بعد از آن با فرهنگ جامعه میزبان همگون شوند.

پی‌نوشت‌ها

۱. خلاصه کدگذاری در جدول ۲ آمده است.
۲. منظور شرکت‌کننده شماره ۱ است، همین‌طور است انتهای دیگر نقل قول‌ها.
۳. این نوشتار درصدد تأیید یا رد این برداشت نیست.
۴. هدف از طرح این مبحث، بیان یا آزمودن تفاوت‌های جنسی مرتبط با زبان نیست، بلکه مقایسه زنان و مردان مهاجران قوم لک درباره کاربرد دو زبان مادری و معیار، بدون تعمیم‌دهی به دیگر گروه‌های قومی است.

کتاب‌نامه

- ایمان، محمدتقی (۱۳۹۳)، *فلسفه روش تحقیق در علوم انسانی*، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- توکل‌خیمینی، عاطفه، جعفر عبدالملکی، و محمدمهدی منصف‌پور (۱۳۹۰)، «هویت مهاجران؛ تأملی در هویت نسل دوم ایرانیان مهاجر»، فصل‌نامه مطالعات ملی، ش ۳.
- جنکینز، ریچارد (۱۳۸۱)، *هویت اجتماعی*، ترجمه تورج یاراحمدی، تهران: شیرازه.
- رفعت‌جاه، مریم (۱۳۸۳)، *تأملی در باب هویت زنانه (اهمیت منابع فرهنگی و مادی در بازتعریف هویت اجتماعی زنان)*، رساله دکتری جامعه‌شناسی، دانشگاه تهران.
- عباسی، زهرا و محبوبه باقری (۱۳۹۷)، «رابطه نگرش زبانی با مؤلفه‌های هویت قومی - فرهنگی در سه نسل از مهاجران ایرانی به بحرین»، فصل‌نامه زبان‌شناسی اجتماعی، ش ۲.
- فراستی، شهلا، کوروش صابری، و هیوا ویسی (۱۳۹۸)، «فرسایش و تغییرات زبانی در کردی کلهری ایلامی‌های مقیم تهران»، فصل‌نامه مطالعات زبان‌ها و گویش‌های غرب ایران، س ۷، پیاپی ۲۵.
- فروتین، یعقوب (۱۳۹۱)، «بررسی اجتماعی و جمعیت‌شناختی مناسبات هویت و مهاجرت»، فصل‌نامه مطالعات ملی، ش ۲.
- فکوهی، ناصر و سپیده پارساپژوه (۱۳۸۱)، «بررسی مردم‌شناسانه شکل‌گیری هویت جمعی درمیان دختران نوجوان ساکن در اسلام‌آباد کرج»، نامه انسان‌شناسی، ش ۱.
- قاضی‌نژاد، مریم و نسرين خانی‌اوشانی (۱۳۹۶)، «رابطه بین بازاندیشی در هویت و گرایش به مهاجرت از کشور؛ پژوهشی درمیان دانشجویان تحصیلات تکمیلی دانشگاه‌های دولتی تهران»، فصل‌نامه مسائل اجتماعی ایران، ش ۲.
- کاستلز، مانوئل (۱۳۸۴)، *عصر اطلاعات: اقتصاد، جامعه و فرهنگ*. پایان هزاره، ترجمه حسن چاوشیان، تهران: طرح نو.
- گیدنز، آنتونی و کارن بردسال (۱۳۸۶)، *جامعه‌شناسی*، ترجمه حسن چاوشیان، تهران: نی.
- محمدپور، احمد (۱۳۹۲)، *تجربه نوسازی؛ مطالعه تغییر و توسعه در هورامان با روش نظریه زمینه‌ای*، تهران: جامعه‌شناسان.

- محمدی، آوات (۱۳۹۵)، مهاجرت و بازناندیشی هویت کردهای ایرانی مقیم آلمان، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، کرمانشاه: دانشگاه رازی کرمانشاه.
- مقصودی، منیژه و زهرا فرضی‌زاده (۱۳۹۵)، «بررسی مشکلات پیش‌روی مهاجران ترکمن در تهران (مطالعه موردی: نگهبانان شاغل در شهرک اکباتان)»، پژوهش‌های انسان‌شناسی ایران، ش ۲.
- میرزایی، حسین (۱۳۹۲)، «مطالعه انسان‌شناختی هویت زبانی مهاجران افغان در ایران»، مجله مطالعات اجتماعی ایران، ش ۳.
- نامداری، مهرداد (۱۳۹۷)، «تعامل در شبکه‌های اجتماعی مجازی و تأثیر آن بر هویت قومی (مطالعه موردی: قوم لک)»، مجله مدیریت فرهنگی، ش ۳.

- Alcantud, J. C. R. and A. Laruelle (2018), "Collective Identity Functions with Status Quo", *Mathematical Social Sciences*, vol. 93.
- Archer, M. S. (2003), *Structure, Agency and the Internal Conversation*, Cambridge: Cambridge University Press.
- Berry, J. W. (1997), "Immigration, Acculturation, and Adaptation", *Applied Psychology*, vol. 46, no. 1.
- Blom, J. P. and J. J. Gumperz (2000), "Social Meaning in Linguistic Structure: Code-Switching in Norway", *The Bilingualism Reader*.
- Bochner, Stephen (ed.) (2013), *Cultures in Contact: Studies in Cross-Cultural Interaction*, Pergamon Press.
- Bryman, A. (2003), *Quantity and Quality in Social Research*, London: Routledge.
- Chaffee, D. (2012), "Reflexive Identities", in: *Routledge Handbook of Identity Studies*, London: Routledge.
- Chiro, G. (2008), "Evaluations of Cultural Identity in the Personal Narratives of a Group of Tertiary Students of Italian Ancestry in Australia", *Flinders University Languages Group Online Review*, vol. 3, no. 3.
- Fetterman, D. M. (2009), *Ethnography: Step-by-Step*, Sage Publications.
- Gans, H. J. (1979), "Symbolic Ethnicity: The Future of Ethnic Groups and Cultures in America", *Ethnic and Racial Studies*, vol. 2, no. 1.
- Giddens, A. (1991), *Modernity and Self-Identity: Self and Society in the Late Modern Age*, Cambridge: Polity Press.
- Hall, S. (1996), "Who Needs 'Identity'?", in: *Questions of Cultural Identity*, Stuart Hall and Paul du Gay (eds.), Sage Publications.
- Hutnik, N. (1991), *Ethnic Minority Identity: A Social Psychological Perspective*, Clarendon Press/ Oxford University Press.
- Hymes, D. (ed.) (1974), *Foundations in Sociolinguistics: An Ethnographic Approach*, Philadelphia: University of Pennsylvania Press.
- Mathews, G. (2002), *Global Culture/ Individual Identity: Searching for Home in the Cultural Supermarket*, London: Routledge.

مطالعه جامعه‌شناختی هویت فرهنگی ... (رحمان باقری و اسفندیار غفاری‌نسب) ۲۵

- Moran, A. (2011), "Identity, Race and Ethnicity", in: *Routledge Handbook of Identity Studies*, Anthony Elliott (ed.), London and New York: Routledge.
- Norton, B. (1997), "Language, Identity, and the Ownership of English", *TESOL Quarterly*, vol. 31, no. 3.
- Phinney, J. S. et al. (2001), "Ethnic Identity, Immigration, and WellBeing: An Interactional Perspective", *Journal of Social Issues*, vol. 57, no. 3.
- Thomas, J. and A. Harden (2008), "Methods for the Thematic Synthesis of Qualitative Research in Systematic Reviews", *BMC Medical Research Methodology*, vol. 8, no. 1.
- Verkuyten, M. (2005), *The Social Psychology of Ethnic Identity*, London: Routledge.
- Vieira, R. and M. Mendes (2010), "Identity Reconfiguration of Immigrants in Portugal", *Diversity*, vol. 7, no. 2.

